



17 جنوری 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

## گوشه از تاریخ: اظهارات یک شاهد عینی درباره آخرین سفر اعلیحضرت محمد ظاهرشاه در لندن برای تداوی چشم و عواقب آن

مصاحبه پوهاند داکتر عبدالفتاح نجم در برنامه تاریخ شفاهی  
(منتشره "رادیو 24 ساعته - کالیفورنیای شمالی، فبروری 1999)

(پوهاند داکتر عبدالفتاح نجم که یکی از چهره های سرشناس طبابت در افغانستان بود، هفته گذشته در شهر سندياگو ایالت کالیفورنیا چشم از جهان پوشید (انا لله و انا اليه راجعون). او که مدت بیش از چهل سال به حیث استاد در پوهنهی طب پوهنتون کابل به وظیفه مقدس استادی اشتغال داشت و در عین زمان در شفاخانه "علی آباد" در خدمت مریضان عمری را سپری نمود، برای پانزده سال به حیث طبیب خاص اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان و خاندان شاهی مصدر خدمت شد که در این وظیفه شاه سابق را در 32 سفر در داخل و خارج نیز همراهی کرد و این مسئولیت خطیر را به وجه احسن انجام داد. خداوند روح این استاد فاضل و این طبیب خدمتگار مردم را غریق رحمت بی پایان خود سازد و فردوس برین را جایگه شان دارد؛ بدینوسیله به خانواده محترم مرحومی و همه دوستان و شاگردان شان تسلیت گفته صبر جمیل و اجر جزیل خواهانم.)

پوهاند داکتر نجم راجع به کار کرد های خود پس از سقوط سلطنت در اثر کودتای 26 سرطان 1352 طی یک مصاحبه طولانی با ذبیح الله عصمتی گرداننده برنامه "تاریخ شفاهی" که بطور مستقیم از طریق "رادیو 24 ساعته" منتشره شمال کالیفورنیا در ماه فبروری 1999 به نشر رسید، چنین گفت: «در وقت کودتای سردار محمد داؤد خان که در غیاب اعلیحضرت همایونی به تشویق و ترغیب حکومت کمونیستی روسیه شوروی ستمگر و مردمان فروخته شده افغان به وقوع پیوست، بنده با ذات شاهانه به سفر خارج در ایتالیا بودم. اعلیحضرت که تکلیف چشم برایشان پیدا شده بود، به لندن تشریف بردند و بعد از آن به ایتالیا به همان جزیره بودیم که خبر کودتای سردار محمد داؤد برای شان رسید.»

داکتر نجم بعد از برگشت از ایتالیا در دوره جمهوری محمد داؤد خان و نیز در دوره بعد از کودتای ثور 1357 همچنان بکار تدریس و طبابت ادامه داد، تا آنکه در زمان داکتر نجیب در حکومت نام نهاد "ائتلافی" داکتر حسن شوق از جمله اشخاص غیرحزبی به حیث وزیر صحت عامه برای مدتی ایفای وظیفه کرد. او در ادامه شرح حال خود در مصاحبه گفت: «بعد از ختم حکومت ائتلافی برای مدت سه و نیم ماه در خانه بودم... تا اینکه یک شب در رادیو شنیدم که مرا به حیث سناتور انتصابی در پارلمان افغانستان در سنا معرفی نمودند [سال 1366] که مدت سه سال مکمل به طرز و شیوه اعلی این وظیفه را به دلچسپی پشت سر گذاشتم و رئیس کمیسیون امور اجتماعی شدم... بیاد دارم که روز دوشنبه یا سه شنبه [8 ثور 1371 مطابق 28 اپریل 1992] بود که همه سناتورها در سالون بزرگ مجلس سنا مشغول مجلس بودیم که اطلاع رسید مجاهدین به کابل داخل شدند و در آن هنگام بین گروه های پرچمی و خلقی و دیگران اضطراب و هیجان و نا آرامی تولید شد و هرکدام به هرطرفی رونده شدند. بنده هم بعد از ساعتی با معاون سنا آقای شهرستانی [علی اکبر] با موتر شان بطرف میکروریان آمدم. در شب اول یا دوم بود که از رادیو شنیدم که هر دو مجلس پارلمان افغانستان لغو گردید.»

داکتر نجم در دوره حکومت مجاهدین نیز بکار طبابت خود ادامه داد و رابطه او با سران حکومت مجاهدین دوستانه بود، اما طوریکه خودش گفت: «بنده حقیقتاً عزم نموده بودم که از کابل هرگز بیرون نشوم، چنانکه عده زیاد دکتوران و

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښي پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

مختصین در هر شعبه وطن را ترک نموده بودند، اما بنده با تمام مشکلات، خطرات، بی برقی، نبود آب و غیره تا مدت زیاد تا دهم جدی 1373 [31 دسمبر 1994] در وطن ماندم و بعد به اثر اصرار خانواده به مهاجرت پرداختم. پوهاند داکتر عبدالفتاح نجم به سؤالی متعدد گرداننده برنامه "تاریخ شفاهی" و تعدادی از سؤال کنندگان طی مصاحبه فوق الذکر بطور مفصل جواب ارائه کردند و بر مطالب مهم روشنی انداختند، از جمله اینکه چطور به حیث طبیب شاه به خدمت گماشته شدند و در طول مدت پانزده سال چه خاطره ها از اعلیحضرت و خانواده سلطنتی داشتند که از ذکر مکمل متن آن در اینجا منصرف میشوم و صحبت را به نکات مهمی اختصاص میدهم که از نظر تاریخی حایز اهمیت بسزا میباشند، از جمله اینکه چرا سردار محمد نعیم بطور غیرمترقب به ملاقات اعلیحضرت به لندن آمد و مدت دوساعت آنها با هم صحبت کردند؟ چرا سردار عبدالولی متعاقب این دیدار غیرمترقب به کابل رفت؟ اعلیحضرت چگونه از وقوع کودتا در ایتالیا آگاه شد و چه نوع عکس العمل از خود نشان داد؟ آیا این دو پسر کاکا یعنی شاه و محمد داؤد خان در مورد انتقال قدرت باهم به اصطلاح "سازش" کرده بودند؟ و برخی مطالب مهم دیگر.

متن ذیل از روی کست صوتی آن مصاحبه عیناً نقل گردیده و نکات عمده و مهم آن به قید قلم آورده شده است. محتوای این مصاحبه مهم که اکنون 16 سال از نشر آن می گذرد، میتواند به حیث یک سند تاریخی مطرح بحث قرار گیرد که اینک اهم مطالب آن تقدیم میگردد:

**سؤال:** «در همین وقتیکه شما با اعلیحضرت که برای تداوی چشم به لندن آمد و باز به ایتالیا رفت و خبر کودتای محمد داؤد خان را شنید، چه عکس العمل از خود نشان داد؟»

**جواب:** «عرض کنم که ما به همین جزیره بودیم بنام جزیره "اسکیا" که در آن جزیره سال قبل هم اعلیحضرت تشریف برده بود، یک جزیره است که یک هوتل دارد و در آنجا یک مینوی عمومی دارد که تنها کسانی که می آیند برای معالجه فزیوتراپی مثلاً تداوی با آب گرم، آب رادیوم و غیره است. در آن جزیره موتر و بایسکل نیست، همه پیاده می گردند؛ کسی نان فرمایش داده نمیتواند، همان یک غذای است که همه میخورند. آنجا برای ده روز رفته بودیم، هفت روز تیر شده بود، روز هشتم بود، من به اطاق اعلیحضرت صبح وقت هشت بجه می رفتم آنها با بالاپوش خواب و من بکس شانرا گرفته می آمدم پائین به منزل زیر زمینی، آنجا تداوی مساز "گل و لوش" و مساز در آب گرم، جمناستک و غیره بود. همان روز 8 بجه صبح که رفتیم تا 12 بجه. 12 بجه بالا آمدم و اعلیحضرت فرمودند که امروز بسیار ذله شدیم من در پایان همراه شما یکجا نان نمیخورم. سعدالله جان غوثی رئیس تشریفات بود، سعدالله جان را بگوئید که بالا بیاید که برای من یک نان فرمایش بدهد و من امروز در اطاق تنها نان میخورم همراه نور آقا زکریا [مشاور و شوهر خواهر شاه]. من آمدم برای سعدالله جان پایان و اطاقهای ما پهلو به پهلو بود، دیدم که سعدالله جان دریشی لوکس سرمه پوشیده، من گفتم سعدالله خیریت است، سعدالله جان که زبانش کمی لکنت داشت، بسیار انسان کامل و بسیار لایق و پرمعلومات بود، گفتم که بعد تر برایت چیزی را می گویم. پرسیدم چه را میگوئی؟ گفتم که مگر خبر نداری. خوب آمدم سرمیز نان در پایان. من و شمس الدین خان یاور نشستیم و برایش گفتم که من شب پیشتر یک خواب نا آرام دیده ام. شمس الدین خان گفت که شما داکتر صاحب هر وقت سفر به آخر میرسد، همینطور خوابهای نا آرام می بینید. ما نشستیم که در آنجا یک خارجی آمد و او مرا می شناخت که میرفتم به اطاق اعلیحضرت. او به زبان آلمانی همراهیم گپ زد و گفتم که شب شنیده ام که در مملکت تان کودتا شده است. من گفتم چه میگوئی؟ شمس الدین گفت که چه گفتم، گفتم کودتا شده؛ گفتم برو کدام مرد پیدا شود که کودتا کند.»

داکتر نجم افزود: «خوب مقصد دیدیم که بعدتر اعلیحضرت خبر شدند. همین سعدالله جان رفت به اعلیحضرت گفت که این را هم نوراحمد جان اعتمادی را خدا رحمت کند، سفیر افغانستان در ایتالیا بود و از امین جان اعتمادی خبر را از بی بی سی شنیده بود و او سفیر در یوگوسلاویا بود و به نوراحمد جان پسر کاکای خود تیلیفون کرد که این گپ شده است و گفتم که به اعلیحضرت چطور میگوئی. باز او به سعدالله جان گفته بود که اینطور گپ است که باید به اعلیحضرت برسد. اعلیحضرت خبر شد و مرا خواست و من پیش شان نشستم. تنها خود شان بود و به حق من بسیار لطف کرد. خوب لازم گفتن حالا نیست، تنها همینقدر کلمه را گفتم که داکتر صاحب، گفتم بلی، اعلیحضرت همیشه داؤد خان را "آغه لاله" میگفتند، گفتند: "آغه لاله ام مرا از پشت سر زد و هرکس به دامن روس خود را بیندازد، کار آسان نیست" و خود شان دعا کردند که "خدا افغانستان را خراب نکند، آرام داشته باشد". این یک صحنه فوق العاده خراب بود، فقط همین دو جمله را گفتند.»

د پانوی شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

**سؤال:** «شما که در ایتالیا با ایشان تشریف داشتید، می گویند که اعلیحضرت با بعضی مراجع رسمی خود یعنی سفارتخانه ها داخل تماس شده بود که جریان را جویا شود و بعضی از سفرا بر علاوه اینکه چیزی برایش نگفتند، حتی حاضر نشدند که همراه شان صحبت کنند. آیا این جریان بیاد شما است؟»

**جواب:** «بلی بلی! من در اطاق در سفارت روم بودم که همین گپ شد. حالا دیگر من نامش را نمیگویم، در رادیو نام گرفتن خوب نیست اما در این ارتباط با دیگر سفارتها تماس نگرفت، تنها با یک سفارت پاریس تماس گرفتند که از آنطرف یک جواب منفی آمد. همگی بسیار متأثر شدیم...»

**سؤال:** «آیا اعلیحضرت در قسمت استعفی خود که برای داؤد خان بعداً روان کرد، ملاحظاتی و یا جریاناتی بوده که شما چیزی بگویند؟»

**جواب:** «وقتی با اعلیحضرت از جزیره آمدم به مرکز ایتالیا به سفارت ما در "روم"، در آنجا خوب بود که در آنوقت نوراحمد جان اعتمادی سفیر بود، اگر نه اعلیحضرت به کجا میرفت و باز دو هفته بعدتر هم فامیل شاهی ملکه صاحبه با شهزاده ها و بی بی جان ها آمدند، همه در آنجا بودند. در سفارت افغانی که خانه سفیر نیز در همان جا بود، در پایان خانه سفیر بود و اعلیحضرت به همانجا و شهزاده ها بیرون سفارت بودند. ما 20 روز پیش اعلیحضرت ماندیم. 20 روز بعد از طرف حکومت جمهوری افغانستان احوال آمد کسانی که می خواهند به وطن برگردند، بصورت آزادانه می توانند که بیایند. باز من و سه نفر به همان طیاره اول که از روم می آمد، به کابل آمدم. باز اینکه اعلیحضرت استعفی کرد، باز خود شان میدانستند و دیگر از آن خبر ندارم.»

**سؤال:** «خود اعلیحضرت به شما هدایت دادند که بروید به کابل؟»

**جواب:** «ما خود خواستیم، دیگر برای ما ضرورت نبود. تنها محمد رحیم خان نفر خود را نگه کرد و بس، دیگر همه ما آمدم. من آمدم، شمس الدین آمد، آقای زکریا آمد و نوراحمد جان اعتمادی را حکومت خواسته بود، او نیز همراه ما آمد. در آنجا خانم سلطان جان غازی بی بی عالییه جان بودند، او نیز همراه ما کابل آمد. به میدان هوایی کابل که رسیدیم، سید وحید عبدالله به ملاقات سفیر نوراحمد جان آمده بود و ما را هم چون می شناخت، لطف کرد و یادم است که آقای صمد "ازهر" نیز به میدان بود و با ما وضعیت خوب نکرد. خوب بهر صورت تیر شد. ما آمدم خانه های خود. همان لحظه که من با اعلیحضرت وداع می کردم، بسیار یک صحنه دلخراش و غمگین بود و یک صحنه دیگر هم روزیکه ملکه صاحبه و شهزاده ها آمدند، آنهم بسیار صحنه تراژیدی بود.»

**سؤال:** «برخورد نوراحمد اعتمادی به حیث سفیر افغانستان به حضور پادشاه چگونه بود؟»

**جواب:** «بسیار رفیقانه و احترام کارانه، مثلیکه اعلیحضرت پادشاه بود، همانطور احترام داشت مقابل شان. نوراحمد جان از یک فامیل بسیار معتمد و قدردان و فهمیده استند و خانم شان نیز آنها را بسیار عزت میکرد، صبح چای درست میکرد، چاشت و شب نیز. اعلیحضرت یک روز فرمودند که نوراحمد جان ما نمی دانیم که چه مدت اینجا باشیم، تو اینقدر پیسه از کجا میکنی، سفارت از کجا میکند، یا صبح نان بده ما را یا چاشت و یا شب. زیاد زحمت نکشید و تکلیف نکنید. باز برای سعادت جان روی خود را کرد و گفت: سعادت جان از پول سفر چقدر مانده؟ سعادت به جواب اعلیحضرت گفت که من دیروز سنجیدم که همین چند نفر که پس کابل میروند، کرایه رفتن، طیاره و هتل و غیره را سنجیدم، 5000 دالر دیگر باقی می ماند. باز اعلیحضرت فرمودند که همان 5000 دالر را به سفیر صاحب بدهید تا که ما و شما اینجا هستیم، از آن مصرف کنند.»

**سؤال:** «جناب داکتر صاحب کمی به عقب میرویم پادشاه افغانستان که در روم بودند و اطلاع یافتند که کودتا توسط پسر کاکای شان صورت گرفته است، از نظر مالی و از دارائی و سرمایه طوریکه گفته می شد و می گفتند که 30 بکس با خود از کابل برده بودند و هر دفعه بسیار پیسه در بانک ها انتقال داده است؟»

**جواب:** «آقای عصمتی! من این را قسم میخورم من وقتیکه از سفر برگشتم بسیار نفرها دیدن من می آمدند، همین حالا میگویم و همان کلمه را گفته ام و قسم میخورم به آن خدای که ما و شما را هست کرده و هفت قرآن مجید را سر به سر می مانم و دویچه و همایون رابسرش قسم میخورم که اعلیحضرت پادشاه افغانستان به اندازه از این نظر پاک بود که در خارج یک دالر یا یک خانه نداشت، تمام چیزهاییکه اینها داشتند، به قسم اسهام به بانک ملی داشتند و بعضی چیزهای دیگر در همان داخل ارگ بود.»

د پانوی شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

**سؤال:** «گفته می شد که صندوق های لاجورد، لعل و»

**جواب:** «من در اخبار امید یک روز خواندم که نوشته بودند که 74 بکس را پادشاه به لندن آوردند. اعتبار کنید دو بکس اعلیحضرت داشت، دو بکس من داشتم ما در این سفر ابراهیم مجید سراج وزیر صحتیه هم آمده بود، هرکدام یک بکس دو بکس داشتند که همه به نام او یاد شده است. اعلیحضرت لباس نیاورده بود، بعد از آنکه معاینه چشم شان خلاص شد، رفتند به یک دکان خیاطی به یک کمپنی برای خود دو یا سه دست لباس دریشی فرمایش دادند. بسیار از این لحاظ پاک بودند. تمام دارائی اش در افغانستان بود و به خارج هیچ چیز نداشت. تنها یک موتر داشتند شورلیت زرد رقم در سفارت روم بود که یگان وقت اعلیحضرت به روم میرفتند، عوض اینکه موتر کرائی بگیرند و قیمت تمام می شود، از همان موتر استفاده میکردند، دراپورش هم نمی خواست که دراپور خارجی باشد که پیسه زیاد خرچ نشود، یک قادر نام بود، درپور در لندن، او را میخواست و بلد بود و درپوری میکرد و ترجمان هم حمید جان نعیمی بود که ترجمانی میکرد. اعلیحضرت از این نظر بسیار پاک بود.»

**سؤال:** «شما در صحبت قبلاً از حکومت ائتلافی یاد کردید، مقصد از کدام حکومت بود؟»

**جواب:** «وقت ریاست جمهور داکتر نجیب الله خان اصلاً داکتر صاحب حسن شرق صدراعظم شد. مرا خواستند و گفتند که شما یک شخصیتی هستید که مجاهدین هم شما را دوست دارند و حکومت نیز و ما اعلیحضرت را میخواهیم که یک پل شوند اینطور گپ ها. من وزارت صحت عامه را قبول کردم. آنهم بنام ائتلافی بود. وقتی در مجلس وزرا نشستم، همه اش همان کی جی بی خلقی و پرچی بود. من به صدراعظم حسن شرق گفتم که تو گفتی حکومت ائتلافی است، گفت من همانطور ساخته بودم، اما رئیس جمهور قبول نکرد.»

**سؤال:** «یعنی شما را در حکومت سهیم ساختند به حیث وزیر صحت عامه، هدف شان این بود که شما تماسهای با "روم" بگیرید؟»

**جواب:** «باز مرا یک وظیفه دادند اما اعلیحضرت قبول نکرد.»

**سؤال:** «در اینجا انعکاسات این بود که نجیب میخواست با ظاهر خان داخل تماس شود و از او دعوت کند که داخل افغانستان بیاید و قیادت را بدست بگیرد. آیا شما در این جریان چیزی شنیده بودید؟»

**جواب:** «این سؤال مهم است. من وقتیکه وزیر بودم در وزارت صحت عامه، هر سال یک مجلس می شد در ژینوا که در آن وزیر صحت عامه سهم میگرفت. 31 مملکت عربی بود و تنها 4 مملکت غیرعربی که افغانستان، پاکستان، ایران و مالیزیا. در آن مجلس من میرفتم، مرا پیش از رفتن به طرف سویس داکتر صاحب نجیب الله خواست به دفتر خود به ارگ، اعتبار کنید که من ساعت را دیدم دو ساعت همراه من گپ زد و به من واضح گفت به اعلیحضرت بگویم که همین حالا روسها برآمده و بهترین وقت است و بهترین استفاده میشود که شما تشریف بیاورید، همه حکومت به شما احتیاج است. برایم گفت که پیش اعلیحضرت برو بسیار با تضرع گفت هم خود رئیس جمهور و هم صدراعظم همین ادعا را داشت که اگر اعلیحضرت تشریف بیاورند، بهترین وقت است. من که رفتم در ژینوا تیلفون کردم اول خدمت اعلیحضرت، عبدالولی جان گپ زد باز من این قضیه را گفتم و گفتم که برایم این وظیفه داده شده که با اعلیحضرت گپ بزنم. باز گفت که به اعلیحضرت میگویند، باز اعلیحضرت گفته بود که من نمیتوانم داکتر را بپذیرم از خاطریکه حالا او یک مامور سیاسی حکومت است وزیر صحت عامه است. همینطور که دوست ها دارم و مقابلش دشمن ها دارم، هزار گپ از این می کشند. باز من متأثر شدم و باز خواهش کردم از سردار صاحب عبدالولی جان اگر باز عرض کنی که کار مهم است، بالاخره نخواستند. بیشتر من گفتم که جرأت فیصله اعلیحضرت کمی ضعیف است.»

**سؤال:** «شما در موقعی که بودید در حکومت داکتر نجیب به حیث وزیر صحت عامه، گفته می شد که هیئت های بسیار در روم رفته و آمده، حتی به سویه وزیر خارجه شان، اما اعلیحضرت تشویش خود را بیان کرده که من حاضر نیستم دست نشانده یک رژیم قرار بگیرم که آن وابستگی به مسکو دارد. آیا این جریان حقیقت دارد؟»

**جواب:** «همینطور که شما شنیده اید، من هم از زبان مردم شنیده ام. اینکه تا کدام حصه حقیقت دارد، نمیدانم.»

د پانوی شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

**سؤال** (یک شنونده - عزیز الله زمریالی): «جناب داکتر صاحب آیا دلیل کودتای داؤد خان را یک نوع مناسبات بین او و حضور اعلیحضرت نمیدانید؟»

**جواب:** «عرض کنم در همین نداوی چشم که اعلیحضرت تشریف آوردند به لندن به هوتلی که بودند، بصورت ناگهانی و بدون خبر سردار صاحب محمد نعیم خان آمدند. سردار محمد نعیم خان برای معاینه نیامده بودند، رفته بودند امریکا و بعداً روسیه و باز آمدند ناگهانی پیش اعلیحضرت به لندن در همان هوتلی که ما بودیم، در آنجا در پایان من خودم نشسته بودم، سعدالله جان بود، دیگر سیدوحید الله عبدالله که پسان معاون وزارت خارجه شده بود و در آنوقت شارژ دافیر سفارت ما در لندن بود و ابراهیم جان مجید سراج بودیم که سردار صاحب محمد نعیم خان آمدند و با همه سلام و علیکی کردند و بعد مصافحه بالا رفتند پیش اعلیحضرت در اطاق شان. ما همگی تعجب کردیم که چطور شد؟ تا آنکه زمانی عبدالولی جان از اطاق برآمدند، او نیز همراه اعلیحضرت هم از کابل آمده بود. باز عبدالولی جان از اطاق برآمد، دو به دو آنها مشوره کردند و مذاکره کردند یک ساعت دو ساعت. بعد پایان شدند باز برای نان خوردن اعلیحضرت، عبدالولی جان و سردار محمد نعیم خان و سعدالله جان رفتند، چون سعدالله جان کشیر [خزانه دار] بود و پیشش پیسه بود. باز ما در هوتل نان خود را خوردیم. همگی تبصره کردند که چطور شد که سردار صاحب محمد نعیم خان ناگهانی آمدند به پیش اعلیحضرت.»

داکتر نجم در ادامه گفت: «خوب باز هم پس از اطلاع از کودتا ما [از جزیره] به روم آمدیم. حمید نعیمی یک ترجمان بود، بسیار آدم خوب و پر معلومات و تجربه کار. من بسیار نا آرامی میکردم و حتی گریان. باز او مرا به نامم یاد میکرد فتاح میگفت: فتاح چرا اینطور ناآرامی می کنی، چهل سال خود اعلیحضرت سلطنت کرد حال چند سال پسر کاکایش سلطنت میکند. من گفتم آغا اینطور نیست که اعلیحضرت خبر داشته باشد. اما بعضی چیزهای دیگر شد که در همان جزیره که بودیم من از اعلیحضرت هیچ وقت اینرا ندیده بودم مثلاً یک پیراهن خود را به یاور داد که همین نزدت یادگار باشد، یک چیز برای من داد و یک چیز.. من هیچوقت از اعلیحضرت اینطور چیزها را ندیده بودم.»

**سؤال:** «یعنی این قبل از جریان کودتا است؟»

**جواب:** «بلی قبل از اطلاع از جریان کودتا است. باز نعیم ترجمان می گفت که تو ناحق نا آرامی میکنی، اینها بین خود سازک داشتند، ولی من گفتم قسم میخورم که اعلیحضرت خبر ندارد، اگر سازک میداشت اقلاً اعلیحضرت بعضی سامانهای خود را می آورد، بعضی کالا های خود را می آورد. درحالیکه دو بکس خود را آورد و بس. از این خاطر پیش من مذبذب و مشکوک بود، اما این را مردم میگویند. اینکه با داؤد خان ساخته بود، خدا میداند اما از ظاهر چیزی نبود. در همان زمان عبدالرحمن خان پڑواک هم پیش اعلیحضرت آمد، او برای کدام وظیفه کابل میرفت از راه امریکا پیش اعلیحضرت، اما سردار صاحب محمد نعیم خان بدون خبر و بصورت ناگهانی تشریف آوردند و دو به دو نشستند و گپ زدند.»

**سؤال:** «پیش شما معلوم نشد که چه گفتند؟»

**جواب:** «نی بخدا»

**سؤال:** «اینجا یک نظر موجود است که سردار عبدالولی خان که آمده بود با پادشاه سابق، جریانی واقع میشود البته افواه عوام است که سردار عبدالولی دوباره مؤظف میشود که پادشاه را بگذارد و برود بطرف کابل یعنی یک چیزی اینها شک بر شده بودند؟»

**جواب:** «پیش از اینکه اعلیحضرت بیابند به ایتالیا چهار یا پنج روز طول کشید تا که معاینات چشم اعلیحضرت تمام شد و عبدالولی جان مطمئن شد که چشم اعلیحضرت چیزی قابل تشویش نیست باز اینها آمدند به کابل یعنی پیش از آمدن عبدالولی جان عرض کردم که سردار صاحب محمد نعیم خان آمدند بصورت ناگهانی برای ملاقات اعلیحضرت در آن زمان عبدالولی جان از اطاق برآمده بود و شاه محمود جان [پسر شاه] هم نبود، تنها اعلیحضرت و خود سردار محمد نعیم خان مرحوم ملاقات داشتند و گپ می زدند.»

**سؤال** (فریده انوری - متصدی رادیو): «شما گفتید که داکتر چشم اعلیحضرت در سفر بود، جای تعجب است که پادشاه یک مملکت برای سفر می رود و قبلاً با داکترش تماس گرفته نمی شود. در اینحال موضوع ممکن است کمی با مسائل دیگر ارتباط بگیرد.»

د پانوی شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

**جواب:** «فریده جان عرض کنم که چشم اعلیحضرت بصورت ناگهانی تکلیف پیدا کرد، چون عاجل بود تنها به سفارت اطلاع دادند به انگلستان که اعلیحضرت تشریف می آورند برای تداوی چشم خود و داکتر چشمش باید باشد. دو هفته قبل داکتر به سفر رفته بود، باز هم قبل از رخصتی آمد.»

**سؤال:** «حادثه چشم اعلیحضرت چگونه اتفاق افتاد؟»

**جواب:** «در کاریز میر ما هفته دو روز خدمت شان میرفتیم، آنجا یک میدانک والیبال بود. والیبال را اعلیحضرت خوش داشتند. دست یک نفریکه مقابل اعلیحضرت استاده بود، در عین توپ زدن انگشتش به چشم اعلیحضرت خورد. من دیدم که از چشم اعلیحضرت خون آمده، باز رفتیم در شفاخانه نور که در آنوقت یک داکتر بسیار خوب آمده بود از انگلستان. سه شب متواتر اعلیحضرت را معاینه کرد که من بودم و عبدالولی جان و همگی میرفتند باز ابراهیم جان مجید که وزیر صحنه بود، همگی گفتند که چیزی مهم نیست، اما با آنهم احمد شاه جان [شهبزاده] و دیگر فامیل مرا و ادار ساختند که تو داکتر معالج هستی اگر در آینده کدام خطر برای پدر ما پیش میشود، تو مسئول هستی که بعد از آن اعلیحضرت تشریف آورند به لندن.»

**عصمتی:** «یک شنونده در خط تیلیفون داریم، بفرمائید!»

**شنونده:** «سلام من عبدالله کاظم هستم، سلام و احترام به جناب داکتر صاحب میرسانم. میخواهم سه موضوع را به ارتباط توضیحات جناب داکتر صاحب تذکر دهم:

**موضوع اول:** مذاکره غیرمترقب مرحوم سردار محمد نعیم خان با اعلیحضرت در غیاب سردار عبدالولی در لندن، البته این مذاکره طوریکه گفتند غیرمترقب بود و متعاقب آن مذاکره سردار عبدالولی به کابل رفت، در اینجا احتمال زیاد موجود خواهد بود که در همین مذاکره غیرمترقب مرحوم سردار محمد نعیم خان چیزی در مورد کودتا یا اقدامات مربوط به آنرا به حضور اعلیحضرت گفته باشند و همین که گفتید در روم هم به بعضی ها اعلیحضرت پیراهن خود را دادند و آیا احتمال یک گوش گذاری از یک حالت خاص بوده نمیتواند؟ البته نه به شکل اینکه چه خواهد شد، بلکه مطلبی در مورد یک تغییر احتمالی با ایشان گفته باشند، چرا همین سفر بذات خود متعاقب سفر مسکو و آمدن نزد پادشاه نشان میدهد که خود وزیر صاحب خارجه محمد نعیم خان احتمالاً در جریان بعضی مسائل و نیز احتمال کودتا قرار داشته و اینکه عبدالولی خان هم متعاقبش به کابل میرود، ولی اقدامات لازم که باید طوریکه یک بار گفته بود که کلاهش کشور را اداره میکند، شاید متوجه نشده باشد و شاید هم نتوانسته تدارک لازم را برای جلوگیری از کودتا بگیرد.

**موضوع دوم:** گفته شد که اعلیحضرت به پروگرام "آشتی ملی" نجیب جواب رد داده و جناب شما فرمودید که شما را اعلیحضرت نیز به حضور نپذیرفت، دلیل آن بود که در یکی از بیانیتهای رسمی خود نجیب در پارلمان بیان کرده و به صراحت گفته بود که اعلیحضرت پادشاه سابق تقاضای او [نجیب] را قبول نکرده و برایش گفته که: "نجیب ادامه رژیم قبلی کمونیستی است"، این سخن هم از زبان نجیب در پارلمان در اخبار افغانستان نشر شده که من آنرا در یکی از مقالات خود اقتباس کرده ام.

**موضوع سوم:** ارسال یک مکتوب متحدالامال از جانب داکتر نجیب به یک تعداد اشخاص به مقصد جلب همکاری آنها در پروسه آشتی ملی. بلی! این موضوع حقیقت دارد و یکی از این مکاتیب عنوانی اینجانب نیز رسیده که من جواب آنرا از طریق نوشتن یک مقاله مفصل تحریر کردم که در مجله آئینه افغانستان به نشر رسیده است. تشکر از فرصتی که به من دادید آقای عصمتی فقط میخواستم نقاط فوق را بعرض برسانم.»

داکتر نجم: «تشکر جناب داکتر صاحب کاظم، عرض کردم که آمدن سردار صاحب محمد نعیم خان مرحوم غیر مترقب بود و دو ساعت هم گپ زدند دو به دو همراه اعلیحضرت در حالیکه عبدالولی جان هم نبودند و شاه محمود جان نیز در اطاق نبود. اینکه چه گفتند، آنرا خدا دانا است. اینکه در آن جزیره گفتم که پیراهن خود و جاکت و بعضی چیزهای خود را به من دیگران دادند، درحالیکه غیرنورمال بود، در هیچ سفر خود اعلیحضرت اینطور کارها را نمیکرد. عبدالولی جان عرض کردم که در سفر لندن همراه ما آمد، پنج روز بود وقتی مطمئن شد که چشم اعلیحضرت چیزی ندارد و پیش از آن ملاقات نعیم خان بود و بعد از آن عبدالولی جان آمدند همراه ابراهیم جان مجید، ابراهیم جان مجید آمد به روم چون نوراحمد جان اعتمادی رفیقش بود پیش آنها اما عبدالولی جان راساً افغانستان رفتند. اعلیحضرت که به آشتی ملی چیزی نکردند، درست است من پیشتر گفتم که داکتر صاحب نجیب تقریباً دو ساعت همراه من گپ زد دو به دو و تمام چیزها را توضیح داد بالاخره حتی اینطور گفت که هر چیز که میخواهند من تریبه یافته همان دست همان دوره هستم،

د پاپو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

بهترین وقت است که اعلیحضرت تشریف بیاورند. شوروی برآمده همه چیز تیار است و مهیا، ولی اعلیحضرت نیامدند. دیگر این مکتوب را گفتید، من از آن خبر ندارم.»  
ذبیح الله عصمتی - گرداننده برنامه تاریخ شفاهی: «بهر صورت جریاناتی را که جناب محترم شما در آن قضایا از پیش شما گذشته بود، بصورت کافی روشنی انداخته شد. از شما بسیار زیاد تشکر میکنم.» (پایان مصاحبه)

\*\*\*\*\*

#### یادداشت:

- 1 - اینجانب چند سال قبل حین دیدار با جناب داکتر صاحب سعده الله غوثی که شاهد عینی دیگر بودند، موضوع ملاقات سردار محمد نعیم خان را با اعلیحضرت بدون موجودیت سردار عبدالولی مطرح کردم، گفتند این ملاقات در حضور سردار عبدالولی یعنی هر سه نفر صورت گرفته و سردار عبدالولی در آنوقت برای یک دقیقه هم اطاق را ترک نکرد. بهرحال ممکن است سردار نعیم خان گفتنی های خود را به نحوی دیپلماتیک ضمن مطالب دیگر در حضور عبدالولی به اعلیحضرت گفته باشد. والله اعلم بالصواب.
- 2 - در مورد درخواست نجیب از شاه شابق افغانستان که در برنامه آشتی ملی سهم گرفته و به کشور برگشت نمایند، مقاله مفصلی نوشته ام تحت عنوان "دیپلماسی رژیم کابل و اختناق مزید قضیه افغانستان" که در شماره 21 - 22 مجله "آئینه افغانستان" مورخ دسمبر 1991 - جنوری 1992 ، صفحه 48 تا 53 به نشر رسیده است که نظر به اهمیت تاریخی آن سعی میکنم آنرا باز نشر در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین آماده سازم.
- 3 - اینکه دیدار سردار محمد نعیم خان با اعلیحضرت در لندن از چه اهمیت برخوردار است و انگیزه این دیدار غیر مترقب چه خواهد بود، موضوعیست که آنرا طی یک مقاله دیگر خود تحت عنوان "کودتای 26 سرطان 1352 - سقوط سلطنت و اعلام جمهوریت" مورد بررسی قرار داده ام که بتاريخ 14 جولای 2007 در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده است. علاقمندان میتوانند آنرا با شماره 2 در زیر نام اینجانب در آرشیف نویسندگان مطالعه فرمایند.
- 4 - برای غنای آرشیف کتابخانه "حبیبه" میخوام متن مکتوب متحد المال داکتر نجیب را عنوانی بعضی از افغانهای مهاجر در آینده به نشر بسپارم.

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ